نگاهی به موسیقی غزل چشم‌های زمین

محمدعلی اکبرزاده
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان‌های نهاوند

چکیده
در این مقاله غزل چشم‌های زمین از شاعر معاصر، ساعد باقری، که در کتاب ادبیات فارسی سال سوم عمومی آمده است، از نظر موسیقیایی بررسی و عناصری که موجب زیبایی این غزل شده‌اند، معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها:
ساعد باقری، چشم‌های زمین، موسیقی.

غزل «چشم‌های زمین» از غزل‌های موفق و خوش‌آهنگی است که در کتاب درسی گنجانده شده است. یکی از تفاوت‌های عمده‌ی این شعر با دیگر اشعار کتاب، موسیقی گوش‌نواز و دل‌نشین آن است. در این مقاله سعی ما بر آن است تا عناصر موسیقیایی این شعر را بررسی کنیم.

متن غزل

۱. سنگین شد ای دل، دل من، بار گناه من و تو
صبح آمد اما نشد صبح، شام سیاه من و تو
۲. این سر نه سامان پذیرد و این غم نه پایان پذیرد
یک نیمه شب پر نگیرد تا مرغ آه من و تو
۳. فردا که گل‌زخم‌ها را عشاق شاهد بگیرند
واحسرتا نیست زخمی، باشد گواه من و تو
۴. این جوشش گرم عشق است، آرام منشین و بشتاب
کآخر شود خاک سردی، آرام‌گاه من و تو
۵. آن گورهای نکنده، با التهابی مکنده
خود چشم‌های زمین است مانده به راه من و تو
۶. با من بیا هم‌سفر باش، تا دور تا قله‌ی نور
در این سفر دست عشق است، پشت و پناه من و تو

«مجموعه عواملی که زبان شعر را از زبان روزمره، به اعتبار آهنگ و توازن، امتیاز می‌بخشد... می‌توان گروه موسیقیایی نامید و این گروه موسیقیایی خود عوامل شناخته‌شده و قابل تحلیلی دارد؛ از قبیل انواع وزن، قافیه، ردیف، جناس و...». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۸)

بر این اساس، عناصری که موسیقی شعر را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از:

۱. موسیقی بیرونی
۲. موسیقی کناری
۳. موسیقی میانی (درونی)
۴. موسیقی معنوی

موسیقی بیرونی: وزن شعر، موسیقی بیرونی آن را تشکیل می‌دهد. این غزل در وزن کم کاربرد و به اعتقاد برخی عروض‌دانان، نامأنوس مجتث سالم سروده شده است (مسگرنژاد، ۱۳۷۸: ۱۷۱) اما چیزی که وزن شعر را مأنوس می‌کند نه خود وزن، بلکه «تلفیق معنی با وزن شعر» است (همان، ۱۷۳). به زبان ساده‌تر، وزن شعر باید با محتوای آن هم‌خوانی داشته باشد و به نوعی، القاکننده‌ی محتوا باشد.

تکرار دوبار مستفعلن فاعلاتن در هر مصراع، وزنی سنگین ایجاد می‌کند که با سنگینی بار گناه شاعر هم‌خوانی دارد. ضمن این‌که به دلیل وجود شانزده هجا در هر مصراع، وزنی طولانی به وجود می‌آید که با طولانی بودن درد دل‌های شاعر متناسب است.

تکرار دوبار مستفعلن فاعلاتن در هر مصراع، وزنی سنگین ایجاد می‌کند که با سنگینی بار گناه شاعر هم‌خوانی دارد. ضمن آن‌که به دلیل وجود شانزده هجا در هر مصراع، وزنی طولانی به وجود می‌آید که با طولانی بودن درد دل‌های شاعر متناسب است

بدیهی است بحرهای کوتاه گنجایش درد دل‌ها و گلایه‌های شاعر را، که به شکل حدیث نفس بیان می‌شود، ندارند. شاعر با شناسایی این نکته، مناسب‌ترین وزن را برای بیان منظور خود انتخاب کرده و این، نهایت هماهنگی وزن با محتواست که یکی از دلایل عمده‌ی خوش‌آهنگی این غزل به‌شمار می‌رود.

موسیقی کناری: قافیه و ردیف، موسیقی کناری را پدید می‌آورند. «هرچه میزان حروف مشترک قافیه بیش‌تر باشد، احساس موسیقی و درنتیجه، احساس لذت بیش‌تر می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۶۸). در این غزل، حروف قافیه (آه+ ـِ) است که از نظر کمیت چندان قابل توجه نیست اما عناصر دیگر این نقص موسیقیایی را جبران می‌کنند:

الف‌ـ ردیف طولانی: «ردیف برای تکمیل قافیه به‌کار می‌رود» (همان، ۱۳۸). هرگاه شاعر نقصی در موسیقی احساس کند و قافیه نتواند آن را برطرف کند، از ردیف بهره می‌گیرد؛ این نکته در این غزل کاملاً مشهود است.

ب‌ـ استفاده از حروف مناسب در قافیه: حروف اصلی قافیه از یک مصوت بلند و یک صامت تشکیل می‌شوند. «ه» از حروف نفسی است؛ یعنی، هنگام ادای آن گذرگاه هوا در مخرج ادای حروف بسته نمی‌شود» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۱۳۰). وجود این دو واج در کنار هم هجای بلندی ایجاد کند (که باید با کشش خوانده شود) که به خوبی آه کشیدن و حسرت شاعر را القا می‌کند و از این رهگذر، در تکمیل موسیقی کناری مؤثر است.

پ‌ـ حرف الحاقی ـِ: «حرف وصل «ـِ» که نتیجه‌ی آن تحرک روی است، موجب ابهت و شکوه قافیه می‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۰: ۱۱۰). وجود این حرف در این غزل، تحرک و امتداد قافیه را افزایش می‌دهد و باعث غنای موسیقی کناری می‌شود.

موسیقی میانی: عواملی مانند انواع جناس، اشتقاق، تکرار، ترصیع و قافیه‌ی داخلی موسیقی میانی را ایجاد می‌کنند.

در این غزل، تعدادی از این آرایه‌ها باعث تکمیل موسیقی می‌شوند:

الف‌ـ جناس: نکنده، مکنده (بیت ۵)/ سر، پر (ب ۲)/ دور، نور (ب ۶)

ب‌ـ تکرار: دل، من، صبح (ب ۱)/ زخم (ب ۳)/ من (ب ۶)

پ‌ـ قافیه‌ی میانی: «یکی از لذت‌هایی که شعر را بر نثر برتری می‌دهد، برگشت قافیه است و درحقیقت، گوش به‌وسیله‌ی قافیه‌ها تحریک می‌شود و احساس لذت و خشنودی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۶۵). این غزل از این نظر نسبتاً غنی است:

ـ سامان پذیرد، پایان پذیرد و با اندکی اغماض، نگیرد (ب ۲)
ـ نکنده، مکنده (ب ۵)، دور، نور (ب ۶)

موسیقی معنوی: مراعات نظیر، تلمیح، ایهام، تضاد، حس‌آمیزی، لف و نشر و... موسیقی معنوی را به‌وجود می‌آورند. در این غزل وجود تضادهای زیبا و چند مراعات نظیر از نکات درخور توجه است:

الف- تضاد: صبح و شام (ب ۱)/ گرم و سرد، منشین و بشتاب، جوشش و آرام (ب ۴).

چیزی که باعث ارزش‌مند شدن یک آرایه می‌شود، نحوه‌ی به‌کارگیری آن در شعر و تأثیرش بر ایجاد و تکمیل موسیقی شعر است. در بیت چهارم این غزل، علاوه بر تضاد بین کلمات، از نظر محتوا هم با دو مصراع کاملاً متفاوت روبه‌رو می‌شویم؛ مصراع اول سراسر گرما و شور و حرکت، و مصراع دوم سکون و سردی و آرامش. این بیت نمونه‌ی کامل این جمله است که هر چیزی با ضد خود شناخته می‌شود. سرما و سکون مصراع دوم، گرما و شور مصراع اول را برجسته و نمایان می‌کند و این، استفاده‌ی به‌جا از یک آرایه است.

ب- مراعات نظیر: سنگین و بار، شام و سیاه (ب ۱)/ غم و آه، مرغ و پرگرفتن (ب ۲)/ گواه و شاهد (ب ۳)/ جوشش و گرم (ب ۴)/ دست و پشت، هم‌سفر و سفر (ب ۶).

نکته‌ی دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست، وجود واژه‌ی دور در بیت آخر است. «یکی دیگر از جنبه‌های موسیقی کلمات، ساختار آوایی خودِ کلمه است از رهگذر مجموعه‌ای از اصوات، که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، مفهوم مورد نظر شاعر را ابلاغ می‌کند». (همان: ۳۱۸)

در بیت آخر این غزل، وجود کلمه‌ی دور، که در ادامه کلمه‌ی نور آن را تأکید و تأیید می‌کند، به دلیل وجود مصوت بلند «او» مفهوم دوری و فاصله‌ی زیاد را به ذهن متبادر می‌سازد.

با توجه به نکاتی که ذکر کردیم، به این نتیجه می‌رسیم که این غزل جزء غزل‌های برتر و موفق ادبیات انقلاب است. چیزی که باعث این برتری می‌شود، غنای موسیقیایی غزل و به‌ویژه، موسیقی بیرونی و کناری آن است که به گونه‌ای هدف‌مند و به نیت هماهنگی موسیقی و محتوا انتخاب شده است. عوامل دیگر، مانند موسیقی میانی و معنوی، این موسیقی را کامل می‌کنند.

منابع

۱. ادبیات فارسی سال سوم متوسطه، کلیه‌ی رشته‌ها.
۲. ناتل خانلری، پرویز؛ وزن شعر فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۳. ذوالفقاری، محسن؛ فرهنگ موسیقی شعر، قم، نجبا، ۱۳۸۰.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، چاپ هشتم، تهران، آگاه، ۱۳۸۴.
۵. مسگرنژاد، جلیل؛ مختصری در شناخت علم عروض و قافیه، چ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۸.